



### در «سرزمین فرشته‌ها» هیچ کودکی نمی‌میرد

فیلم سینمایی «سرزمین فرشته‌ها» به کارگردانی بابک خواجه‌پاشا، یکی از آثار انسانی و اجتماعی چهل‌وپنجاهمین جشنواره فیلم فجر امسال بود. اثری که نه سیاسی است و نه قصد موضع‌گیری دارد، بلکه با نگاهی ساده و صادقانه، درباره رنج‌های پنهان جنگ و تأثیر عمیق آن بر کودکان حرف می‌زند. این فیلم تلاش نمی‌کند مخاطب را قانع کند، شعار بدهد یا قضاوتی تحمیل کند.

«سرزمین فرشته‌ها» فقط می‌خواهد دیده شود، بدون گارد، بدون پیش‌داوری و بدون این پرسش کلیشه‌ای که چرا یک کارگردان ایرانی باید درباره‌ی مردمی دوردست فیلم بسازد.

«سرزمین فرشته‌ها» از همان ابتدا یادآوری می‌کند که جنگ، پیش از آنکه مرز و پرچم بشناسد، کودکی را هدف می‌گیرد که هنوز فرصت زندگی کردن پیدا نکرده است. تکرار جمله «هیچ بچه‌ای نمی‌میرد» در فیلم، نه انکار مرگ، که تلاشی است برای حفظ امید، امیدی که کودکان، حتی در ویران‌ترین شرایط، به شکلی غریزی به آن جنگ می‌زنند. کودکانی که خانواده‌هایشان را جلو چشمشان از دست می‌دهند، اما هنوز به فردا فکر می‌کنند و هنوز رؤیا دارند.

این فیلم مهران، درباره فلسطین ساخته نشده، بلکه درباره جنگ ساخته شده است؛ درباره هر جغرافیایی که در آن صدای انفجار، لالایی شبانه کودکان می‌شود. خواجه‌پاشا آگاهانه دوربینش را از سیاست دور نگه می‌دارد و به انسان نزدیک می‌کند: به کودکانی که بی‌آنکه چیزی از معادلات قدرت بدانند، بیشترین تاوان را می‌دهند. رؤیای هر کودکی ساده است؛ شهرسازی، خنده، بوی ذرت پوداده، چرخ‌وفلکی که تا آسمان بالای‌روود و دنیایی که قرار است امن باشد. «سرزمین فرشته‌ها» با ظرافت نشان می‌دهد که جنگ چگونه همین رؤیاهای ساده را به آرزوهایی دوردست تبدیل می‌کند؛ جایی که داشتن یک شهرسازی، نه یک تفریح معمولی که رؤیایی دست‌نیافتنی می‌شود. فیلم بی‌آنکه اغراق کند، سرانجام سرزمینی را تصویر می‌کند که در آن جنگ جریان دارد؛ سرزمینی که کودکی در آن زودتر از موعد بزرگ می‌شود و شادی، کالایی کمیاب است. این تصویر، هشدار خاموش است؛ جنگ یک اتفاق دور از ذهن یا محدود به نقطه‌ای خاص از جهان نیست. جنگ می‌تواند در هر جغرافیایی رخ دهد، حتی کنار گوش ما، حتی جایی که امروز فکر می‌کنیم امن است و درست به همین دلیل است که رنج کودکان این فیلم، نه غریبه است و نه دور؛ آینه‌ای است که می‌تواند هر لحظه روبه‌روی ما قرار بگیرد.

تماشای «سرزمین فرشته‌ها» نیازمند موضع‌گیری نیست. این فیلم از مخاطب نمی‌خواهد طرف کسی بایستد یا علیه کسی شعار بدهد. فقط می‌خواهد چند دقیقه، جهان را از قد کودکی ببینیم که میان آوار، هنوز لیخنند را فراموش نکرده است. شاید همین نگاه انسانی است که فیلم را شایسته حمایت می‌کند.

حمایت از آثاری که به جای بهره‌برداری از رنج، به آن احترام می‌گذارند و به جای نفرت، بر امید تأکید دارند.

بدون پیش‌داوری به دیدن این فیلم برویم. بدون این پرسش‌های فرساینده که سینما چه باید بگوید و چه نباید بگوید. «سرزمین فرشته‌ها» یادآور یک حقیقت ساده است؛ جنگ، هر کجا که باشد، کودکی را زخمی می‌کند و سینما، اگر انسانی بماند، وظیفه دارد این زخم را به ما نشان دهد.

## فرهنگ و هنر

گفت‌وگو با محمد علیزاده‌فرد، کارگردان فیلم «حاشیه»

# همه معضلات حاشیه‌نشینی رانمی‌توان نمایش داد

■ **تجربیات شخصی و نزدیکی به واقعیت**

وی درباره اینکه چقدر تجربیات شخصی‌اش در روایت واقعی شرایط زندگی حاشیه‌نشینان به کمکش آمده، می‌گوید: اینکه فیلم چقدر به واقعیت نزدیک است، درنهایت از فیدبک‌های مخاطبان بیرون می‌آید و امیدوارم این اتفاق افتاده باشد. اما زندگی کردن من در چنین فضاهایی، اگرچه متعلق به سال‌های پیش است، اما در داشتن یک تصویر ذهنی منسجم از این محیط و اتفاقاتی که در آن رخ می‌دهد، قطعاً به من کمک کرده و امیدوارم توانسته باشیم این فضا را به‌گونه‌ای به تصویر بکشیم که برای مخاطب هم باورپذیر باشد.

■ **حساسیت موضوع حاشیه‌نشینی و چالش‌ها**

علیزاده‌فرد در واکنش به حساس بودن معضل حاشیه‌نشینی و اینکه چقدر فیلم توانسته بدون آنکه دچار لکنت شود یک راوی واقعی از شرایط و معضلات حاشیه‌نشینی باشد، این‌طور توضیح می‌دهد: بی‌شک همه آنچه در واقعیت می‌بینید و زیست کرده‌اید، روی پرده سینما قابل نمایش نیست و شاید این ملاحظه وجود داشته باشد که برخی مسائل نباید روایت شوند. اما با این حال، تمام تلاش ما بر این بود که التهاب و اتفاقاتی که در این فضا وجود دارد را از منظر روایت خود به مخاطب منتقل کنیم. وی ادامه می‌دهد: در این سال‌ها فیلم‌های زیادی درباره حاشیه و پایین شهر ساخته شده که هرکدام از یک زاویه‌ای به این موضوع پرداخته‌اند. من سعی کرده‌ام شبیه به دیگران نباشم و فیلمم شبیه خودم و به یک روایت شخصی از آن فضا تبدیل شود.

■ **تجربه همکاری با بازیگران**

این کارگردان در بخش دیگری از صحبت‌های خود درباره تجربه همکاری با بازیگران فیلمش می‌گوید: من با هیچ‌کدام از بازیگران اصلی که در این فیلم کار کردم، پیش‌تر تجربه همکاری نداشتم. سعی کردم در نقش‌های فرعی از بازیگران فیلم کوتاه استفاده کنم تا فرصتی برای دیده شدن آن‌ها فراهم شود. خودم را فیلمساز فیلم کوتاه می‌دانم و دوست داشتم در نخستین فیلم بلندم، این اتفاق برای همه دوستانم رقم بخورد. در میان عوامل هم همین روند برقرار بود و بسیاری از کسانی که در تیم حضور داشتند، پیش‌تر در فیلم‌های کوتاه با آن‌ها همکاری کرده بودم. وی در ادامه خاطرنشان می‌کند: در مورد بازیگرانی چون مهران احمدی، هادی کاظمی و سجاد بابایی و خانم‌ها کانلی و رفیعی، این اولین تجربه همکاری من با این دوستان

بود و بسیار همراه بودند و دغدغه داشتند که نتیجه کار خوب شود. این نخستین باری است که هادی کاظمی در یک نقش جدی سینمایی حضور دارد و من از انتخاب او راضی هستم، زیرا بازیگران موفق در فضای کم‌دی اگر فرصت کار جدی داشته باشند، اتفاقات خوبی رقم می‌زنند. امیدوارم ارتباط مخاطب با این بازیگران نیز ارتباط خوبی باشد. علیزاده‌فرد در ادامه با اشاره به چالش‌هایی که در زمان ساخت فیلم با آن‌ها روبه‌رو بوده، تأکید می‌کند: وقتی شما مسائل اجتماعی و معضلات شهری را روایت می‌کنید و در فیلم پلیس دارید، طبیعتاً با چالش‌هایی روبه‌رو می‌شوید که فیلم‌هایی که به این فضا نزدیک نمی‌شوند، کمتر با آن مواجه هستند. ما هم از این قاعده مستثنا نبودیم، اما سعی کردیم تا جایی که ممکن است، چیزی را روایت کنیم که برای مخاطب جذاب و باورپذیر باشد.

وی در واکنش به اینکه در سال‌های اخیر سینمای اجتماعی در ایران از جامعه عقب مانده و در این شرایط چطور می‌توان فیلمی ساخت که زبان الکنی نداشته باشد و بتواند حرفش را بزند، تصریح می‌کند: تمام این اتفاق‌ها برای من رقم خورده است؛ وقتی می‌گویم



**واقعاً این معضل تقصیر فیلمسازان نیست که به دلیل شرایط نامطلوب، عطای فیلم‌سازی را به لقایش می‌بخشند و سراغ فیلم‌های آرام و کم‌اثر می‌روند یا به کم‌دی‌های سطحی می‌پردازند**

ایده فیلم از سال ۹۸ شروع شده و در سال ۱۴۰۱ یک بار به شکل جدی برای تولید اقدام کردیم، اما به نتیجه نرسید و دوباره در سال ۱۴۰۳ پیگیری کردیم و درنهایت امسال توانستیم آن را بسازیم، یعنی همه این مشکلات وجود داشته است. نکته اینجاست که مردم در کف جامعه زندگی می‌کنند و خودشان آسیب‌ها و اتفاق‌ها را می‌بینند. اگر مسئولان سعه صدر بیشتری داشته باشند و اجازه بدهند فیلمسازان خودمان این معضلات را روایت کنند و درباره آن حرف بزنند، این خودش به دیده شدن این معضلات و مشکلات کمک می‌کند و شاید کسانی که توانمند و تأثیرگذار هستند بتوانند توجه بیشتری به آسیب‌ها داشته باشند. وی ادامه می‌دهد: اما در مورد سینمای اجتماعی که عقب مانده هم باید بگویم واقعاً این معضل تقصیر فیلمسازان نیست که به دلیل شرایط نامطلوب، عطای فیلم‌سازی را به لقایش می‌بخشند و سراغ فیلم‌های آرام و کم‌اثر می‌روند یا به کم‌دی‌های سطحی می‌پردازند. اما همچنان امیدوارم با این فیلم‌های اجتماعی نگاهی همراه‌تر و حمایت‌گراانه‌تری ایجاد شود.

نگاهی به مواضع مسئولانه سینماگران در فجر چهل‌وپنجاهم

### فیلمسازان علیه وطن‌فروشان

تحويل داده، ۴۴ سال است این جشنواره کیارستمی تحويل داده و جشنواره، جشنواره مهم و قدرتمندی است». کاظم دانشی در نشست خبری فیلم «زنده‌شور» بیان کرد که می‌خواهد با فیلمش کنار مردم بایستد و با زبان سینما به آنچه همواره مردم کشورش را آزار داده اعتراض کند. او گفت: «دو سال پیش فیلم «بی‌بدن» را راه ندادند اما امسال با سه فیلم در جشنواره هستم و با آثارم اعتراض کردم». او خیلی صریح و شفاف در واکنش به رفتار خارج‌نشینان که شماره‌های فیلمسازان را اعلام می‌کنند، بیان کرد: «اینکه برویم و از خارج کشور پول بگیریم و شماره همکارانمان را پخش کنیم شجاعت نیست این مزدوری و وطن‌فروشی است. شماره همراهم را خودم اعلام می‌کنم و از هیچ کسی ترسی ندارم». چنین واکنش‌هایی از سوی هنرمندان همچنان در جشنواره ادامه دارد و حتماً تا روزهای پایان جشنواره و حتی مدت‌ها بعد، این فضا استمرار خواهد داشت. شرایطی که در حال حاضر در جشنواره پدید آمده انعکاسی از جامعه امروز ایران است؛ فضایی که از آن گریزی نیست. مردم ایران این روزها شرایط سختی را سپری می‌کنند. مادران، پدران و فرزندان داغ‌دیده بار سختی بر دوش می‌کشند. این تن زخمی برای عبور از تنگناهای حسی، عاطفی و حتی اقتصادی نمی‌تواند همیشه صبوری کند، گاهی دعوا، قهر یا بگومگو می‌کند. انتظار زیادی است که متوقع باشیم همگی در این شرایط صبوری کنند، یک‌جور رفتار کنند و در واکنش به این شرایط جان‌فرسا عین هم باشند. بگو مگو در هر خانه‌ای و خانواده‌ای هست اما حتماً دعوا و قهر منجر به آشتی می‌شود و مگر همه این احساسات جزئی از همین زندگی نیست؟! به قول مهدویان «ما مردمی داریم که با وجود همه اختلافات در بزرگه‌ها هم را پیدا می‌کنند و همه امید من همین پیدا شدن است. الان دوباره مردم همدیگر را گم کرده‌اند، من دوباره امیدوارم در یک بزرگه همدیگر را پیدا کنند. با این امید این روزها را سپری می‌کنم».

**گروه فرهنگ** | قابل پیش‌بینی بود که جشنواره فیلم‌فجر در بطن

هیاهوی این روزها، آستنن اتفاق‌ها و حواشی بسیاری شود. در روزهایی که بسیاری از بازیگران و اهالی سینما به هر دلیلی و با انتخاب شخصی در کنار عوامل فیلمشان حاضر نشدند، اما کسانی هم بودند که آگاهانه هزینه حضور در این رویداد و ترکش‌های آن را به جان خریدند. مهدویان نخستین فیلمسازی بود که به جنگ ۱۲روزه واکنش نشان داد و خبر ساخت فیلمش در بحبوحه جنگ، رسانه‌ای شد. او در نشست رسانه‌ای فیلمش در حالی که لباسی با طرح «از خون جوانان وطن لاله دمیده» به تن داشت به همکاران خود که جشنواره را تحریم کرده بودند، انتقاد کرد و پای فیلم و جشنواره ایستاد. این کارگردان در پاسخ به پرسشی درباره «شعاری بودن» برخی لحظات فیلمش گفت: «من هیچ ابایی نداشتم که درباره مفاهیم ملی شعار بدهیم، چرا شعار ندهیم؟ اینقدر خجالت کشیده‌ایم که شعار ندهیم که وطن پرستی سست شده است در همه جای جهان چنین است. ما اینجا شعار بلند می‌دهیم گل درشت می‌گوییم هر جایی پای دشمن و هجوم بیگانه مطرح باشد پای این مملکت تا پای جان می‌ایستیم این شعار نیست».

مهدویان در این نشست، آگاهانه، برخلاف این جریان غالب حرکت کرد. او نه‌تنها از پاسخ‌های خنثی و دیپلماتیک استفاده نکرد، بلکه در چند مقطع، موضع خود را با صراحتی بیان کرد که کمتر در فضای رسمی این روزهای سینما دیده می‌شود. صحبت‌های مهدویان، التاز ملک و منوچهر هادی شرایطی را در جشنواره پدید آورد که هنرمندان در فضای مجازی علیه هم موضع گرفتند؛ دو قطبی که در جامعه به جان همه افتاده و گاهی حتی افراد خانواده و دوستان را مقابل هم قرار داده است گریبان فضای سینمایی را هم گرفت. مواضع تند به حضور فیلمسازان در جشنواره همچنان ادامه دارد تا جایی که کارگردان‌ها را در نشست‌های خبری و فضای رسانه‌ای وادار به اعلام موضع می‌کند. بابک خواجه‌پاشا کارگردان «سرزمین فرشته‌ها» دلیل این هجمه‌ها را، جریان‌ی می‌داند که از رشد جشنواره می‌ترسد؛ «دلایل هجمه‌ای که به جشنواره فیلم فجر می‌آورند این است که اگر این جشنواره قدرت بگیرد و رشد کند برای جریان مقابل خطرناک می‌شود؛ ۴۴ سال است جشنواره مجیدی



**کریمی** | سینمای ایران آن‌قدر در انحصار قصه‌های شهری و

آپارتمانی قرار گرفته که فیلم‌های جاده‌ای قابل اعتنا، کمتر در آن پیدا می‌شود. اما این بار یوسف حاتم‌کیا نه‌تنها راهی جاده‌های جنوب شده که روی زیست مردمی دست گذاشته که زیر سایه کولبرها گم شده‌اند؛ «اسکورت» را می‌توان نخستین فیلمی دانست که داستان‌ش حول محور مشکلات و زندگی شوتی‌سواران جنوب می‌گذرد و حاتم‌کیا در دومین فیلم خود از خانه‌ای در «شب طلایی» فاصله گرفته و با شوتی‌سواران به قلب جاده‌های بوشهر زده است.

فیلم داستان اصلان (با بازی امیر جدیدی)، سرباز وظیفه‌ای را روایت می‌کند که دوران خدمتش را در بوشهر می‌گذراند و در این مدت با فرمانده‌اش و خانواده او رابطه‌ای نزدیک پیدا کرده است. اصلان برای تهیه داروی سرطان برادر سرهنگ، اسکورت یک شوتی‌سوار زن را به قاجاچی را به مقصد برساند و دارو را تحويل بگیرد؛ مأموریتی که به‌تدریج به بحرانی پیچیده و پرخطر بدل می‌شود. افتتاحیه فیلم به روال ژانر اکشن، با یک سکانس تعقیب و گریز پرهیجان در جاده‌های خشک و بیابانی جنوب آغاز می‌شود و گره اولیه داستان همین جا شکل می‌گیرد؛ در پی این تعقیب و گریز میان نیروی انتظامی و شوتی‌سواران، اتوبوس اردوی دانش آموزی واژگون می‌شود و این حادثه، تا پایان فیلم سایه خود را بر داستان حفظ می‌کند.

حاتمی‌کیا با ورود کاراکتر «حلم‌ا» (با بازی هدی زین‌العابدین) یکی دیگر از برگ‌های برنده فیلم را رو می‌کند و فضای فیلم را از یک مأموریت خطرناک و به ظاهر مردانه، به دنیایی دیگر می‌کشانند. او با شوتی‌سوار زن قصه‌اش تصویر زنی متفاوت را به نمایش درمی‌آورد که در موقعیتی استثنایی به دل خط می‌زند.

فیلم‌نامه «اسکورت» با چفت‌وبستی حساب‌شده، وقایع را با منطق روایی و قابل قبولی پیش می‌برد و موفق می‌شود داستانی استخوان‌دار و جذاب خلق کند. یکی از مهم‌ترین امتیازهای فیلم، حفظ ریتم در طول داستان است که حاتم‌کیا توانسته با بهره‌گیری از خرده‌روایت‌ها و تعلیق‌های پی‌درپی، آن را سرزنده و سرضرب نگه دارد. فیلم در هر فصلش یک غافلگیری حساب شده دارد؛ از برداشتن بی‌سیم و اسلحه پلیس توسط اصلان - که تا پایان فیلم به عنصری نگران‌کننده